



بسم الله الرحمن الرحيم

۲.....	مبانی اجتهاد.....
۲.....	اثرات زمان و مکان.....
۲.....	مباحث قبض و بسط.....
۲.....	تنقیح بحث.....
۳.....	اتخاذ مبنا.....
۳.....	التفات به امور جزئی در شریعت.....
۳.....	زمینه فلسفی بحث.....
۳.....	حجیت سیره های متأخر.....
۴.....	نظریات مخالف.....
۴.....	تأثیر شرایط بر روحیات مجتهد.....
۴.....	تمکله بحث.....
۵.....	تکمله اول.....
۵.....	قلمرو احکام ولایی.....
Error! Bookmark not defined.	نتیجه گیری.....
۵.....	حوزه تبلیغ احکام.....
۶.....	اتخاذ مبنا.....
۶.....	اجتهاد نظام ساز.....
۶.....	تنقیح سبک شهید صدر در این مقام.....



مبانی اجتهاد

اثرات زمان و مکان

بحث در این بود که شرایط زمان و مکان تأثیراتی در قبال اجتهاد دارد که بحث در بند سیزدهم از این جنبه بود. در بند سیزدهم بحث در مورد این بود که کسانی معتقدند با پیشرفت زمان به کشف‌های جدیدی در قبال احکام و شریعت می‌رسانند تا جایی که خیلی یا بخشی از مواردی که در احکام وجود دارد به‌عنوان پوسته‌ای شناخته می‌شود.

مباحث قبض و بسط

این بحث به شکلی بر قبض و بسط و به شکلی به بحث فلسفه دین برمی‌گردد. دیدگاه قبض و بسط قائل است که علوم بشری در ارتباط عمیق و گسترده‌ای هستند. نظریه دیگر در مورد قلمرو دین است که قائل‌اند در محدوده‌ای مشخص است. در این باب مسائلی مثل گوهر و صدف وجود دارد که بیشتر در جامعه غرب و در تحولات بعد از رنسانس دارد که بشر در پی محدود کردن هرچه بیشتر دین بود.

تنقیح بحث

با این گرایش سلسله‌ای از این مباحث شروع شد که هرچند در گذشته نیز به نحو جزئی وجود داشته است. این دیدگاه‌ها دارای طیف‌های متفاوتی است که فضای بحث بدین نحو نیست که به همه آن‌ها پرداخته شود.

ربط این بحث به زمان و مکان این است که آن‌ها قائل‌اند با تغییرات زمان پوسته‌ها تغییر می‌کند و انسان به حقایق بی‌می‌برد؛ حال بدین نحو که کشف می‌کند حقایق از اول امر دیگری بوده یا اینکه الآن برای این پوسته ارزشی قائل نیست.



اتخاذ مبنا

ما با این نظریه با این توسعه و ابعاد موافق نیستیم. چراکه ما سلسله‌ای از احکام مستحکم داریم که این دیدگاه ساده را نفی می‌کند. مثلاً قاعده اصالت مولویه نمی‌تواند به هیچ وجه طبق آنچه آن‌ها ادعا کرده‌اند نفی گردد. قاعده دیگر اصالت الموضوعیه است، بدین نحو که اصل این است عناوین وارده در شرع دارای موضوعیت هستند.

التفات به امور جزئی در شریعت

همچنین این نکته مهم که امور جزئی نیز مورد التفات بوده که در عبادات این حالت بیشتر است. ائمه اطهار در روایات فرموده‌اند که ما هرچه می‌گوییم از جانب خداوند است و همه در قبال کلمات آن مسئول هستند. تقید به نکات جزئی در احکام و ادله عقلایی نیز این دیدگاه را نفی می‌کند.

زمینه فلسفی بحث

البته هریک از این تئوری‌ها مانند قبض و بسط از لحاظ استدلال فلسفی جای بحث دارد و به هیچ وجه قابل دفاع نیست. از طرفی دیگر اصل بر این است که احکام فرازمانی و شارع با التفات به جزئیات آن‌ها را بیان می‌کند. حتی دیدگاه ابی حنیفه که قائل به قیاس بود با این دیدگاه بسیار متفاوت و دارای محدوده مناسب‌تری است برخلاف این نگاه که قائل به نسبیت است و مرز و حدودی برای آن بود وجود ندارد. هرچند که در حقیقت امر تغییر و تحول در فقه وجود دارد.

حجیت سیره‌های متأخر

بند چهاردهمی را می‌توان ذکر نمود که در اعصار مختلف سیره‌هایی عقلایی به وجود می‌آید که بر اساس تحولات زمان پیداشده است، در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد که آیا سیره‌های متأخر می‌تواند مقبول باشد یا خیر؟ مشهور به نحو کلی آن را رد می‌کند، کلماتی از شهید صدر نشان از تمایل به بخش زیادی از آن است.



برخی نیز گفته‌اند که تقلید سیره ایست که متجداً پدید آمده است اما چون در فضایی عقلایی به وجود آمده است حجیت خواهد داشت.

نظریات مخالف

هرچند که برخی این را جزیی از سیره رجوع جاهل به عالم می‌دانند و استدلال فوق را رد می‌کنند. بنابراین عرف و سیره‌ها و ارتکازات جدید عقلایی پیدا شود و بنا بر بعضی مبانی این موارد مقبول باشند و دلیلی برای حکم شوند یا در حالتی خفیف‌تر گفته شود که تحولات زمان و مکان مصادیق نو برای احکام به وجود می‌آورد. همه این‌ها علی‌رغم این امر است که سیره دلیلی لبی است و باید به قدر متیقن آن اخذ نمود. لذا این تحولات می‌تواند منجر به گسترده‌گی فقه شود.

تأثیر شرایط بر روحیات مجتهد

بند پانزدهم نکته ایست که سابقاً نیز بدان اشاره شد که احوالات زمان و مکان بر روحیات مجتهد اثر می‌گذارد و این اثر فی‌الجمله بر اجتهاد او صاحب اثر خواهد بود که این گفتار در مواردی صحیح و در مواردی مردود است.

اما بند سیزدهم به نحو کلی فقه را دستخوش نسبیت می‌کند که مورد قبول ما نبود و از نگاه برون و درون دینی آن را مردود می‌دانیم. اما سایر بندها از اموری بودند که می‌توانند بر اجتهاد اثر بگذارند و اجتهاد سنتی همان‌طور که امام فرمودند و دارای محور ثابت است، می‌تواند دارای پویایی باشد.

تمکله بحث

در تکمیل بحث لازم است به نکاتی اشاره شود که از جمله آن‌ها، این موارد است؛



تکمله اول

احکام ولایی جزء فقه است و این تحولات در این زمینه نقش بسیار واسعی دارد همان‌طور که قانون اساسی ما مشتمل بر عناوینی است که بر عناوین اولی و ثانوی فقه وجود ندارد و برگرفته از احکام ولایی و در پی اعصار برخی از آن‌ها قابل تحول است. چراکه احکام ولایی تابع مصالح و مفاسد و تشخیص ولی امر در این راستاست.

قلمرو احکام ولایی

به عبارت دیگر فقه موجود فقه با عناوین اولی و ثانوی است که در طرفی دیگر فقه ولایی است. در مورد اول تغییرات بدین گستردگی نیست. بندهایی که در بحث‌های گذشته تبیین شد بیشتر مربوط به مورد اول بود. به عنوان مثال در موارد ایجاد هرج و مرج یا تراحمات است که طبق فرمایش امام می‌توان احکام اولیه را مثل حج برای مدتی تعطیل نمود همان‌طور که در موارد تشخیص مصلحت نیز برای آمد معینی می‌توان تعطیل نمود که ولایت مطلق این موارد را دربر می‌گیرد.

نتیجه گیری

بنابراین دامنه فقه ولایی در موردی به جعل الزامات در قلمرو مباحات تعلق گرفته که بر اساس مصالح و مفاسد است. در موردی تطبیق عناوین کلیه الزامی و غیر الزامی است درجایی که حکم اجتماعی است که فقیه باید مصادیق آن را تشخیص دهد. در مورد بعد تراحمات است و مورد چهارم به جایی تعلق می‌گیرد که ولی مصلحتی می‌بیند که ولو به حد تراحم نرسیده است ولی بر اساس ولایت مطلقه فقیه چنین حقی را دارد. این موارد بر اساس استقراء بوده و ممکن است گسترش یابد.

حوزه تبلیغ احکام

نکته دیگر در حوزه تبلیغ احکام بود که به حوزه اجتهاد تعلق نمی‌گیرد اما زمان و مکان بسیار بر این حالت اثرگذار است که فرد برای تربیت و هدایت دیگری از طریق اخلاق یا مورد دیگری وارد شود. همان‌طور که امام در تشکیل حکومت از شیوه‌هایی استفاده نموده‌اند که در گذشته نبوده است و حتی در روش تحقیق اجتهاد نیز می‌تواند این تحولات ذی اثر باشد.



اتخاذ مبنا

ما علی‌رغم اینکه مدافع قاطع فقه سنتی هستیم اما نباید چشم را بر روی این تحولات بست.

اجتهاد نظام ساز

مقدمه سیزدهم مربوط به اجتهاد نظام ساز است. مطلبی که در دوره‌های متأخر مطرح شده، بحث نظام سازی فقه است و روشن است که از غرب گرفته شده و قبحی در این نیست که ما عنوانی را از جایی اخذ کنیم و پس از آن به سراغ نظریه‌های غربی برویم هرچند که این امور ریشه در گذشته ما دارد. فقه ما باید دارای نگاه کلان اجتماعی شود که بسیاری حتی از اهل سنت ضرورت آن را مطرح کرده‌اند. یکی از این راه‌ها همین بحث نظام سازی است که مرحوم شهید صدر در اقتصادنا ورود مناسبی در این قلمرو داشته‌اند. اما باید بر این تأسف خورد که ایشان منطق استقراء را مستقل نوشته‌اند که هرچند ما آن را قبول نداریم. ولی ایشان منطق نظامات را مستقلاً بیان نکرده‌اند و آن بحث را در ضمن اقتصادنا مطرح کرده‌اند.

تنقیح سبک شهید صدر در این مقام

ایشان در حوزه روش‌شناسی سه کار کلیدی را انجام داده‌اند که یکی اصول المنطقیه است که در نظریه استقراء مطالب جدیدی را مطرح کرده‌اند. دیگری در تفسیر موضوعی است که غیر از تفسیر موضوعی قدیم است و ایشان در سخنرانی‌های اواخر عمر شریف خود ایراد نموده‌اند و دیگری همین نظام سازی است که مستقل نوشته‌اند و در ضمن اقتصادنا از آن بحث نموده‌اند. بنابراین برجسته‌ترین کار شهید صدر در اینجا همان اقتصادناست که ناشی از رویکرد اجتماعی به فقه است.

بزرگان زیادی این کار را انجام داده‌اند اما ایشان آن را منقح تر نموده است هرچند که تجربه جمهوری اسلامی و نگاه و بیان امام بسیار این مطلب را بیشتر بسط داده است.